

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، یازدهم دسمبر ۲۰۰۹

"دری" و "پشتو" برادران سکه همد

(قسمت اول)

سرنوشت کلمات "بیگانه" در زبان ها

هدف از نشر این سلسله چیست؟

در سالهای آخر دستان نابکار در کار است، تا به نحوی از انحاء ضربتی بر وحدت و همدلی مردم ما بزند. خرابکارانی که اجیر سرسپرده رژیم کربلانی ایران اند و اوامر و نواهی خود را از مقامات شیوینیستی - فاشیستی ایران دریافت میکنند، راه خدمت به غیر و خیانت به وطن را در کار فرهنگی تشخیص داده و روز تا روز از طریق زبان، به "زبانازی" میپردازند. اینان هدفی جز این ندارند، غیر ازین که به بهانه پرورش "زبان فارسی"، "دری افغانستان" را زیر ضربه گرفته و پیوسته بکشند، که از طریق "زبان"، تفرقه ملی را تبلیغ و ترویج نمایند.

اما چرا "دری" و "پشتو" را "برادران" و آن هم "برادران سکه" مینامیم؟؟؟
زبانهای "پشتو" و "دری" برادران سکه" همدگرند، بخاطری که :

- هر دو از یک مادر زاده شده اند
 - هر دو بزرگترین زبانهای وطن ما هستند و هر دو از اهمیت یکسان برخوردارند
 - هر دو در تحکیم وحدت ملی ما نقش برآورده و غیر قابل انکار دارند
 - هر دو قانوناً همترانند و همترازی آنها در قوانین اساسی افغانستان مسجل گشته است
 - دشمنی با هر یکی ازین دو زبان، بنیان وحدت ملی و زیست باهمی افغانان را برهم میزند
- -

پوهاند داکتر سید خلیل الله هاشمیان، استاد سابق زبانشناسی پوهنتون کابل ضمن « رساله ای در "سخن شناسی" » چنین فرماید :

« ... فرانسویها کلمه فارس را (پخس) و انگلیسها (پرشیا) تلفظ کردند و از دوصد سال باینطرف در کتاب های خود (فارسی) را زبان این منطقه (به شمول افغانستان و تاجکستان و غیره) خوانده، کشور افغانستان را جزء «فلات ایران» دانسته، و به فامیل زبان های این منطقه که بایست « هند و آریائی » خوانده میشد، تاپه « هند و ایرانی » را زدند. دانشمندان ایران معترفند و در کتابهای چاپ ایران درج و ثبت شده که منشأ زبان دری آن قسمت خراسان باستان است که افغانستان امروز نامیده میشود و این زبان از افغانستان به کشور فارس رفته و زبانهای بومی کشور فارس را مغلوب ساخته و در آن دیار زبان عام شده است . »

و در جای دیگر گوید: « زبانشناسان غربی باین واقعیت چندان علاقه ندارند که زبان دری از منطقه افغانستان به ایران رفته، و چون از واقعتهای تاریخی منطقه چندان آگهی ندارند، ایرانیها بالای آنها قبولانده بودند که مثلاً زبان

دری منشعب از زبان فرس باستان و پهلوی است : ایرانیها تا ۶۰ سال قبل زبان پشتو را منشعب از سنسکرت میدانستند و ذهنیت فلاوجستهای غربی را قبلاً در زمینه مغشوش ساخته بودند. اما بعد از آنکه مبادی زبانشناسی در پوهنتون کابل رونق گرفت، زبانشناسان افغان توانستند به دانشمندان غربی بفهمانند **که پشتو و دری دو خواهر زبان متولد از اوستا میباشند، نه از فرس باستان و پهلوی**. بعد از اینکه علمای غربی در افغانستان به تحقیقات پرداختند و واقعیت ها را درک نمودند، ایرانیها موقف پشتو را بحیث خواهر زبان دری پذیرفتند و حتی حاصر شدند در پوهنتون مشهد و تهران به تدریس آن موقع بدهند. اما در مورد انشعاب زبانهای دری و پشتو از مادر اوستا هنوز هم تن درنمیدهند و به غلط تدریس و تبلیغ میکنند که اوستا از فرس باستان منشعب شده است.»

(مأخوذ از بخش اول مقاله "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است"، منتشره صفحه ۱۸ نومبر ۲۰۰۹ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان". این مقاله در آرشیف معروفی در پورتال در دسترس است، مانند همه مقالات دیگر بنده که در آنجا نشر گردیده است.)

بعد ازین مقدمه به اصل موضوع رفته و سلسله نوشته هائی را سر دست میگیرم، که ارزش هردو زبان ملی و رسمی ما را همترازانه میرهن و متباز میگرداند.

به حیث اولین مطلب این سلسله، مقاله زیر عنوان «**سرنوشت کلمات "بیگانه" در زبان ها**» را، که به تاریخ ۲۵ مارچ ۲۰۰۸ در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر گردیده بود، با اندک اضافات انتقال میدهم:

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۵ مارچ ۲۰۰۸

سرنوشت کلمات "بیگانه" در زبان ها

کلمات در زبانهای "وامگیر" و "وام ده" (۱)

چرا چند کلمه پشتو باعث تشویش بعض کسان گردیده است؟؟؟

زبانها چنان که معمول و کاملاً طبیعیت، از همدیگر اثر می پذیرند. این اثرگیری بنا بر داد و ستد اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و تجارتي و علمی و تکنولوژیک و غیره صورت میگیرد. اخیراً که کمپیوتر و انترنت صفحه جدیدی را در زندگانی بشر باز کرده اند، سیر داد و گرفت و مبادله و تبادل (۲) لغات و کلمات هم بی حد سریع، عالم گیر و بدون اصطکاک گردیده است.

پوهاند محمد حسین یمین در صفحه ۶۷ رساله "واژه شناسی در زبان پارسی دری" (۳) خود ضمن "واژه های وامی" (۴) نویسد:

« امروز در جهان زبان خالصی که از داد و ستد واژه با زبانهای دیگر برکنار بوده باشد وجود ندارد. هر زبان در تحت شرایط ویژه پی در اثر روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بنا بر تماس با زبانهای دیگر همچنان که واژه هایی را به زبانهای دیگر میدهد بالمقابل واژه هایی را از آن زبانها فرا میگیرد. بدین گونه در روند تاریخ واژه های وامی به تدریج و با کمیت های متفاوت وارد یک زبان می شود. واژه های وامی در تکامل ترکیب لغوی زبان و غنا بخشی آن سهم بزرگی دارند.

واژه های وامی بنا بر ضرورت همچون وسیله افاده کننده مفهوم های نو یا مدلول های خویش، اقتباس شده به زودی در زبان جایگیر شده و مورد استفاده عموم قرار میگیرد.

در پذیرش واژه های وامی در یک زبان بنا بر طبیعت همان زبان موضوع همگونه شوی واژه های وامی اهمیت و ارزشی بزرگ دارد؛ بدین معنی که واژه های وامی در جریان معمول شدن در زبان مورد نظر معروض به تحولات آوایی، املائی، دستوری و معنایی میشوند. زبان فارسی دری از زبانهای عربی، اوزبیک، ترکی، هندی، انگلیسی، فرانسوی، روسی، جرمنی، یونانی و غیره واژه های زیاد وامی دارد....» (ختم نقل قول)

اینکه جناب پوهاند یمین زبان "پشتو" را بحیث "زبان وامده" زبان دری نمی شمارد، خالی از دو حالت نیست:

– یا اینکه تعداد لغات پشتوی دخیل در دری بسیار معدود و درخور اغماض است

– و یا که پوهاند یمین خواسته است زبان پشتو را از رسته "زبانهای وامده" قصداً از قلم بیاندازد، چون شاید آرزو ندارد که زبان دری از زبان پشتو لغاتی را وام بگیرد.

وقتی رساله "واژه شناسی در زبان پارسی دری" پوهاند یمین را مد نظر میگیریم و متوجه میگردیم که ایشان به عوض کلمات مأنوس و معمول دری افغانستان از قبیل "پوهنتون" و "پوهنځی" با ولع و حرصی عجیب از کلمات نامأنوس "دانشگاه" و "دانشکده" کار میگیرند، به این نتیجه میرسیم که : شق دوم باید درست و صادق باشد!!!!!!

وضع کردن معادل ها برای لغات مأنوس و لغات جهانی :

مقدمتاً باید گفت که در هر زبانی تعداد زیاد کلمات از زبان های خارجی وارد گردیده و معمول عام اهل زبان میشوند. درین کتگوری دو نوع لغات مشخصاً قابل ملاحظه اند :

– لغاتی که از یک زبان بیگانه وارد زبانی شده ، جزء زبان وامگیر میگردند. مثلاً لغات بی شماری که از زبانهای عربی، ترکی ، پشتو ، هندی ، فرنگی و غیره وارد زبان دری افغانستان گردیده اند.

– کلمات و لغاتی که جنبه جهانی پیدا کرده و در هر زبان جهان به شمول زبان دری، وارد گردیده اند.

هر دو کتگوری لغات که در زبان عام افتیده و گویا ورد زبان دری زبانان گردیده اند ، دیگر حیثیت "بیگانه" را از دست داده و خود هیئت "لغات دری" را بخود گرفته اند.

با وجود این در کشور همسایه ما ایران سعی میشود، که بجای همین لغات مأنوس و به اصطلاح خودشان "جا افتاده" ، مُعادل های فارسی وضع نمایند. چنین روشی که بنا بر انگیزه های ناسیونالیستی و سیاسی – ولی در هر صورت بر اغراض غیر زبانی – سر دست گرفته میشود، پایه و اساس علمی و زبانشناسانه ندارد. در زمان المان نازی (۵) هم که ناسیونالیزم افراطی بر شانه هر پدیده ای سوار گردیده بود ، کوشیده میشد تا در عوض کلمات "جهان شمول" ، اصطلاحات المانی وضع کنند. مثال برجسته این نوع لغات ، لغت جهانی "راديو" Radio است که المان های آن زمان به جایش کلمه Rundfunk را وضع کردند.

حالا وضعیت لغات "بیگانه" را در چند زبان مختصراً از نظر میگذرانیم :

– در زبان دری

کلمات در زبان دری به دو صورت داخل میگردند :

۱- با حفظ هیئت فونیتیک و املانی زبان اصلی یا قرض دهند

– زبان دری شاید یگانه زبانی باشد که کلمات عربی را به این کثرت بکار میبرد، و طرفه اینکه این امر تقریباً بالتامام با حفظ رسم الخط عربی صورت می گیرد. با وجودی که در زبان دری مخرج حروف عربی "ح ، ث ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ... " وجود ندارد ، اما دری زبانان کلمات عربی متضمن این حروف را بعین رسم التحریر اعراب مینویسند و از همین خاطر است که این حروف خاص عربی را وارد الفبای دری گردانیده اند.

بطور عام کلمات عربی بدون تغییر املائی وارد دری شده اند، ولو که عرب مآبانه تلفظ نمیگردند. البته در مورد بعض کلمات عربی متداول در دری، "دوگانه نویسی" دیده میشود ؛ مثلاً :

آنانی که طرفدار نوشتن کلمات به حساب فونیتیک میباشند، کلمات عربی "حتی ، شوری، دعوی و اقصی" را میخواهند بشکل "حتا ، شورا ، دعوا و اقصا" بنویسند. همین ها مگر کلماتی از قبیل "موسی و عیسی و مرتضی و مصطفی و یحیی و معنی و وسطی و ... " را عیناً به شکلی که در زبان عربی معمول است، مینویسند. پس اینان طرز تحریر یکسان ندارند. همینان نیز میخواهند که برای رفع هر گونه اشتباه تلفظی ، کلماتی از قبیل "اسمعیل و اسحق و رحمن" عربی به شکل "اسماعیل و اسحاق و رحمان" نوشته شوند.

اما کسانی دیگر هر دو کتگوری را یکسان و بشکل معمول زبان تازی مینگارند. هر دو گروه دلالتی برای ترتیب تحریر کلمات عربی دارند، که درینجا مجال بحث و کاوش بیشترش نیست. اما در زبان دری افغانستان :

– در زبان دری افغانستان از مدتهاست که تعدادی از کلمات پشتو وارد گردیده و جزء زبان دری گردیده اند. ازین سیاق است مثلاً "پوهنتون ، لویه جرگه ، ولسوال ، ولسوالی ، شاروال ، شاروالی ، خارنوال ، خارنوالی و صداها کلمه عامیانه و گفتاری، که در تحریر به ندرت استعمال میگردند." از نظر من بهتر است که کلمات پشتوی دخیل در زبان دری را با حفظ طرزالتحریر پشتوی آنها نوشت. و این کار در عصر و زمان "تایپ کمپیوتری" هرگز مشکل نیست، چون با یک کلیک می توان زبانها را تغییر داد.

بعض هموطنان دری زبان ما کلمه "خارنوال" را در دری بشکل "سارنوال" مینویسند. همین ها "پوهنځی" را به اشکال "پوهنځی" و "پوهنځی" و یا "پوهنځی" مینگارند. از طرف دیگر پشتونان دری زبان و یا کسانی که دو زبانه اند – یعنی هم "پشتو" و هم "دری" زبان مادری شان گردیده است و چنین هموطنان ما به عده بسیار زیاد هم هستند – این کلمات را با حفظ رسم الخط پشتو مینگارند. ازینست که "دوگانه نویسی" عین کلمات در دری ما شیوع یافته است. پس چاره چیست؟؟؟ چاره اینست که :

برای رعایت "یگانه نویسی" و یا "یکدست نویسی" چنین کلمات، بهتر است که این کلمات به عین رسم الخط زبان پشتو نوشته شوند. خصوصاً که از نگاه فونیتیک نه "س" جای "خ" پشتو را گرفته میتواند، و نه "ح و خ و ج" جای "خ" پشتو را!!!!!!

بشکل معترضه یک نکته را در این ارتباط با صراحت هرچه تمام تر، تذکر میدهم :

اکثریت مطلق - تأکید میکنم "اکثریت مطلق" و نه "تمام" - کسانی که بطور مثال در عوض کلمه مأنوس ، معلوم و مقبول عام (قبول شده عام) "پوهنتون" میخواهند اصطلاح نامأنوس - و برای اکثریت مطلق مردم ما ناشناخته - "دانشگاه" را بکار برند، کسانی اند که اصلاً میخواهند کلمات پشتوی دخیل در دری را از دری افغانستان حذف نمایند. واقعیت امر مگر اینست که وجود چنین کلمات در دری ما ، در حالی که دری ما را از فارسی ایران و تاجیکی متمایز میگرداند، ممثل و معرف همزیستی و همنوائی و همدلی دو زبان بزرگ افغانستان نیز بوده و در واقع هم آهنگی و همبستگی پشتوزبانان و دری زبانان وطن را میرساند. کسانی که ملی فکر میکنند و در صدر همه کارها ، وحدت ملی و باهمی اقوام افغانستان برایشان مطرح است، کلمات دری دخیل در پشتو و کلمات پشتوی دخیل در دری را ، زیب و زینت و زیور هردو زبان ملی خود می پندارند. البته این فکر و ذهنیت والا ، که نزد همه افغانان ملی اندیش و مردم دوست موجود است، خار چشم کسانی گردیده است که به تحریک بیگانگان طماع و مفتن - تأکید میکنم "به تحریک بیگانگان طماع و مفتن" - ، در پی زدن ریشه های باهمی مردم ما ، دست و آستین خود را بر زده اند. من در این کار چنین اشخاص ، توطئه آشکارا و هویدائی را می بینم.

توطئه با تمام ابعادش جلوه گر میگردد ، وقتی آدم می بیند که همین ها - بلی "همین ها" - هزاران کلمه خارجی - از عربی گرفته تا فرنگی و مغولی و هندی و اردو - را روزمره استعمال میکنند و خمی به ابرو نمی آورند، ولی وقتی با چند کلمه پشتو که زبان خود ما و زبان مردم ماست، بر میخورند ، اینطور حساسیت نشان میدهند!!!! بلی؛ این هموطنان منحرف و "از ره رفته" ما وقتی چند کلمه پشتو را در دری می بینند، مثل اینکه جندِ شان بگیرد ، داد و فریاد و علالا و واویلا و ... سر میدهند!!!!

نمیدانم که این هموطنان "پشتو - ستیز" ما با هزاران و صدها هزار و میلیونها هموطن پشتون و غیرپشتون ما که نام و تخلص و لقب پشتو دارند - و این نامها و القاب و تخلص ها روزانه صدها و هزاران بار شنیده میشوند - ، چه خواهند کرد؟؟؟؟ در افغانستان نامهای زنانه پیک، تورپیک، مکی ، سپوژمی ، هوسی ، ورمه ، زرخانه ، زرلشت ، ستوری ، هیلی ، پلوشه، گلالی ، شاپیری ، پیری ، ... و نام های مردانه بری ، بریالی ، توریالی ، ننگیالی ، زمریالی ، زمری (خمری) ، زرگی ، روکی ، شینکی ، لمری ، لمر ، تورن و ... بسیار عامند و نه تنها خود پشتونها بلکه صدها هزار غیر پشتون هم این نامها را بر دختران و پسران خود میگذارند، آن هم بدون هرگونه اجبار و اکراه و زور برچه!!!! تخلص هائی از قبیل "خلاند ، رشتیا ، مین ، روغ ، زیری ، ... " و القابی مثل "ببو و ادی" که بجای "مادر" بکار میروند، هم سر زبانهاست. مگر این هموطنان ما برخیزند و نام و لقب و تخلص خود را از پشتو بگردانند، تا دل زریاب و ناظمی و باختری و نادری و رهین و ... شاد گردند؟؟؟؟ اگر اینطور است باید رهنورد زریاب برود و اول اول نام خانم خود را از " سپوژمی" به معادل عربی و یا دری و یا ترکی و یا هندی و یا اردو و یا مغولی و یا حتی فرنگی تبدیل کند، تا داغ نام پشتو هر صبح و شام مشامش را نیازارد!!!!

کسانی که بخواهند یک منظر کلی از نام ها در افغانستان بیابند، می توانند به کتاب "گنجینه نام ها در افغانستان" - اثر ارزنده جناب ولی احمد نوری ، چاپ ۱۳۸۵ ، مطبعة "انجمن فرهنگ افغانستان" ، لیموز ، فرانسه - رجوع فرمایند. در آنجا خواهند دید که چند درصد مردم ما نامهای پشتو دارند.

اگر از تمام مردم خود گپ بزنیم :

اگر کل نفوس افغانستان را ۳۰ میلیون نفر مد نظر بگیریم، و حد اقل چهل درصد نامهای پشتوزبانان و لااقل پنج درصد نامهای غیر پشتونان را "پشتو" فرض نمایم - و این فرضیست کاملاً منصفانه - ، به رقمی بالاتر از هفت میلیون نام پشتو بر میخوریم. مگر آیا این هفت میلیون هموطن ما که نام پشتو را حمل میکنند، بیایند و بخاطر شادی دل زریاب و ناظمی و واصف باختری و پرتو نادری و پوهاند رسول رهین و که و که و که ، نام خود را بگردانند؟؟؟ مگر مرحوم سید قاسم رشتیا و مرحوم اسلام خان مین و امثالشان را از گور بخیزانیم ، تا نامهای "غیر پشتو" اختیار بکنند؟؟؟؟ مگر استاد "خلاند" از تخلص زیبای پشتوی خود پشیمان گردیده و آنرا به دری بگرداند؟؟؟؟(۶)

من واقعاً منطبق "زبان ستیزان" را درک کرده نمی توانم و نمیدانم که زبان پشتو - به مانند هر زبان دیگر عالم - به حیث آله افهام و تفهیم و بحیث یک پدیده معصوم و بیجان اجتماعی چه گناهی دارد، که زریاب ها و ناظمی ها و واصف باختری ها و پرتو نادری ها و رسول رهین ها و صدها پیرو و دنباله رو ناگاه ایشان ، تا این حد با آن عناد می ورزند؟؟؟؟

من در زمینه بسیار گفته و بسیار داد سخن داده ام و شاید نصف تمام مقالاتم بر این موضوع مکتب و تأکید کرده باشد. اگر کسی از هموطنان دلسوز ما و وطندارانی که دلشان به حال و روز یک ملت مظلوم ولی بیحد دوست داشتی و مغرور و سرفراز، کباب میشود، سری به آرشیف در پورتال "افغان جرمن آنلاین" بزنند، دهها مقاله را درین عرصه می یابند. من از طریق این مقالات با وطنداران عزیز و "به جان برابر" خود مستقیماً

ارتباط قائم کرده، پیام را برایشان رسانده و باصطلاح شیرین کابلی از گردن خود خلاص میکنم ، دیگر ایشان دانند!!!!!!
بعد از این حاشیه روی ضروری ، برمیگردم به اصل موضوع :

۲- با تغییر فونیتیک با زبان اصلی (زبان قرض دهنده)

طوری که گفته شد، زبان دری شاید یگانه زبانی باشد که اکثر کلمات خارجی - و خصوصاً کلمات "عربی" را - عیناً به مانند اصل آنها به کار می برد ، بالخاصه در تحریر و تا حد معتناهی در محاوره و گفتار نیز. درین اواخر اما بنا بر شیوع تیوریهای زبانشناسی جدید، مفکوره ای شایع گردیده که تلفظ درست و نادرست کلمات را مربوط و وابسته به طرز تلفظ عامه اهل زبان میدانند.

در مورد تغییر تلفظ کلمات عربی که در فارسی ایران و دری افغانستان به فراوانی دیده می شود، مقاله مفصل دیگری لازم است، تا واضح گرداند که تغییر تلفظ لغات ، معنای آنها را نیز تغییر میدهد. البته وقتی از "تغییر تلفظ" گپ میزنم، مراد "تغییر اعراب" یعنی "حرکات حروف" است. ان شاء الله که چنین مقاله ای را در آینده قریب تقدیم میکنم!!!!!!

- در زبان پشتو

در زبان پشتو کلمات خارجی علی العموم با تغییر قیافت وارد گردیده و در هیئت تغییر خورده بکار میروند، هم در تحریر و هم در مکالمه؛ مثلاً :

- کلمات "نعره ، جماعت ، زیاد ، وقت ، ... " عربی را بشکل "ناره ، جومات ، زیات ، وخت ، ... " می نویسند و همین قسم تلفظ میکنند.

- کلمات "آبدست (۷) و خوشحال" که از دری وارد پشتو گردیده اند ، در هیئت "اودس و خوشال" درآمده اند ، در حدی که حتی شاعر عالی شأن زبان پشتو "خوشحال خان ختک" را نیز امروزه روز بصورت "خوشال خان ختک" مینویسند.

- در زبان عربی

تا جائی که بر من معلوم گردیده است، زبان عربی هر کلمه بیگانه و خارجی را تقریباً بدون استثناء، بعد از تطبیق "قانون تعریب" ، می پذیرد و اندر این باب شاید کمتر نظیری در بین زبانهای عالم داشته باشد. گویا عربی کلمات خارجی را از طریق "قانون تعریب" (عربی سازی) برابر با مزاج و طبیعت و مزه دهان خود ساخته و بعد استعمال میکند ؛ از هر زبانی که بگیرد. کلماتی را که قانون تعریب بر آنها تطبیق گردیده ، "مُعَرَّب" نامند یعنی "عربی شده یا عربی ساخته شده".
درینجا از بهر نمونه ، سه کتگوری لغات را مثال میزنم :

۱- اسمای عام دری از قبیل "گلاب، گوهر ، تازه ، فیروزه ، کارنامه ، برنامه ، قهرمان" ، در زبان عربی به شکل "جلاب ، جوهر ، فیروزج ، طازج ، کارنامج ، برنامج ، کهرمان" درآمده و به همین صورت بکار میروند.

۲- کلمات "دیموقراسی، ارغنون" معرب کلمات یونانی Democracy و órganon (۸) اند. کلمه "طوفان" از کلمه مشهور چینی بر خاسته که در زبان انگلیسی به شکل Typhoon و در زبان المانی بشکل Taifun نوشته میشود. کلمه English را به شکل "انجلیز" در آورده اند و شاید این همان کلمه ایست، که در دری و پشتوی افغانستان هیئت "انگریز" را به خود گرفته است. باید گفت که کلمه English در زبان انگلیسی در دو معنی به کار میروند، یکی در معنای "انگلیس" - فردی از انگلستان - و دیگر در معنای "انگلیسی" ، یعنی زبان انگلیس ها.

۳- اعراب اکثر اسمای علم یا نامهای خاص را نیز با تعریب پذیرفته اند ؛ مثلاً :
کلمات "قُرطُبه ، اندلس ، شاش ، جیحون، اصفهان ، بطلموس ، افلاطون ، فیثاغورث ، ارسطو ، لقمان ، جالینوس ، اوقلیدس" که معادل اسمای خاص ذیل اند :

Cordoba ، اندلوزیا Andalusia (در المانی Andalusien) و در معنای قدیم "هسپانیا اسلامی" ، چاچ (تاشکند قدیم) ، دریای آمو ، سپاهان ، Ptolemäus ، Platon ، Pythagoras ، Aristotels ، Hippokratis ، Euklid ، Galenos میباشند.

- در زبان ترکی (استانبولی)

ترکان نیز کلمات بیگانه را مطابق به مزاج زبان خود تغییر میدهند؛ مثلاً کلمات عربی "طیب ، کتاب ، نجم ، محمد و اکبر" را به شکل ، Ekber ، Mehmet ، Nachm ، Ketap ، Tappap ، روی مسجد با عظمت ترکان در جاده کولومبیا دم Columbiadam برلین میگردم و آواز اذان محمدی را میشنوم،

"الله اکبر" را با تلفظ Allaah o Ekber میشنوم. گویا ترکان قرآن پاک را نیز با تغییر تلفظ و خلاف آنچه زبان عربی حکم میکند، میخوانند.

ترکها بسا کلمات دری را نیز بکار میگیرند، بعضی را با عین معنی و بعضی را با تغییر معنی. مثلاً کلمه زیبای "آبدست" دری را به عین شکل نگهداشته اند و در عوض کلمه عربی "وضو" استعمال می کنند. ما دری زبانان مگر این کلمه زیبای خود را ترک کرده ایم، در حدی که هرگز از زبان کسی نمی شنویم، که در عوض "وضو"، "آبدست" بگوید. (زبان ارجمند پشتو نیز "آبدست" را از دری اخذ کرده و به صورت "اودس" بکار می بندد.) و یا کلمه "شاهانه" را که ترکان از دری گرفته اند، در معنای "بسیار خوب" و یا "اعلی" بکار می بندند، چنانکه وقتی سری به بازار میوه و ترکاری فروشی ترکان بزنی، میشنوی که انگور و سیب و خربوزه و کدو و بادنجان و سبزی پالک خود را با صفت "شاهانه" توصیف میکنند؛ البته با تلفظی که با طرز "تلفظ ایرانی" کلمه سر میخورد، یعنی Shaahaane. اخیراً در بازار میوه فروشی ترکها کلمه "شفتالو" بگوشم رسید، که عیناً با "شفتالو"ی دری افغانستان مطابقت دارد. ایرانیان مگر "شفتالو" را "هلو" مینامند.

- در زبانهای اروپائی

در زبانهای اروپائی نیز کلمات با تغییر شکل، تداول می یابند؛ مثلاً:

- "کاروان، پای جامه، جامه دان، کمر بند" که از زبان دری وارد زبانهای فرنگی گردیده. از بهر مثال "کاروان" را در انگلیسی بشکل Caravan و "پای جامه" را بشکل Pyjama مینویسند. کلمه "جامه دان" در زبان روسی به شکل "چمدان" وارد گردیده. و طرفه اینکه ایرانیان اصل دری لغت را فراموش کرده و همان کلمه روسی "چمدان" را، وسیعاً و منحصرأ استعمال مینمایند. کلمه دری "کمر بند" در زبان آلمانی بصورت Kummerband داخل گردیده و آن فیته ایست زینتی که در کمر بندند و جزء لباسهای جشنی از قبیل دریشی "داماد" است.

- "الکحل، قهوه، زعفران، زمرد، کیمیا، کافور، القلی، عنبر، الجبر، صفر" از عربی وارد زبانهای اروپائی گردیده و به صورتهای متفاوت در هر کدام از این زبانها بکار میروند. مثلاً در زبان آلمانی به شکل:

Alkohol و Kaffee و Safran و Smaragd و Chemie و Kampf و Alkali و Ambra و Algebra و Ziffer. البته آلمانیها Ziffer را در معنای "عدد" استعمال میکنند، در معنای "صفر".

- نام های بزرگان علم و دانش جهان اسلام مثل "ابن سینا، ابن الرشد، ابن سکر، ابن باجه، الفرغانی، الکندی، جابر بن حیان سیستانی (کاشف "الکحل") (۹)، زکریای رازی، ابن الهیثم" که بالترتیب به اشکال ذیل در زبانهای فرنگی وارد گردیده اند:

Rahses، Geber، Alkindus، Alfraganus، Avempace، Avenzoar، Averroes، Avicenna، Alhazen

این بود مختصری از برداشت این قلم از سرنوشت کلمات به اصطلاح "بیگانه" در زبانها. کلمه "بیگانه" را از این سبب داخل گیمه گرفته و با "به اصطلاح" آراستم، که این کلمات بعد از رائج گشتن در زبانی، حیثیت "بیگانه" را از دست میدهند و جزء لغات اصلی خود آن زبان و امگیر میگردد!!!!

عزیزانی که وقت بیشتر و دسترس کامل تر به موضوع دارند، در زمینه مفصل تر بنگارند و دین خود را اداء بفرمایند!!!!

توضیحات:

۱ - "وامده" ترکیبست، که من به جای "وام دهنده" و بحیث مخفف آن بکار برده ام. درست نمیدانم که ترکیب "وامده" و "وامگیر" تاکنون بکار رفته اند یا نی؛ من مگر این دو را دلیزیر دانسته و استعمال کردم.

۲ - کلمات "مبادله" و "تبادل" مصادر عربی و در عین معنی میباشند، که هر دو در زبان دری هم وسیعاً بکار میروند، چنانکه میگوئیم "مبادله آتش" یا "تبادل آتش"، "مبادله اسعار" یا "تبادل اسعار" و یا "مبادله اموال" و "تبادل مال التجاره" و غیره. در زبان دری افغانستان کلمه زشت و قبیح "تبادل" بسیار تداول یافته و از همینجا به زبان تاجیکی نیز سرایت کرده است. یک زمانی - شاید حدود هشت نه سال پیش - یک نفر متخصص اقتصاد افغان که در همین رشته دوکتورا دارد، ضمن مضمون کوتاه دو ستونه خود در جریده "امید"، کلمه "تبادل" را دقیقاً ۱۳ بار بکار برده بود. امید است که این سطور از نظر مبارک ایشان بگذرد و باعث تجدید نظرشان در زمینه گردد.

در زبان دری ما بسا کلمات - خصوصاً کلمات عربی - را در شکل نادرست آنها استعمال میکنند. ازین جمله است ترکیب "تبادل" که فرزند ناحلال "مبادله" و "تبادل" باشد و یا "مراتبه" که بجه نامشروع "مرتب" و "مراتب"

است و قس علی هذا. جمع کلمه عربی "مرتبه" به قانون جمع عربی، "مراتب" می گردد، که زبان عوام دری ما از هر دو، کلمه "پیوندی"، "دو رگه" و نادرست "مراتبه" را راست کرده اند. باید گفت که ترکیب نادرست "تبادله" در فارسی ایران اصلاً سراغ نمیگردد. دلیل عدم استعمال این لغت دقیقاً در اینست که برادران ایرانی - که خود را "شاخ شمشاد زبان فارسی دری" و گل سر سبد این زبان میدانند - ننگ دارند که از زبان دری افغانستان و دری تاجیکستان هم اندک اقتباس کنند و وام گیرند. "داد و ستد" که طبیعتاً بین زبانها و لهجه های عین زبان معمول است، در بین سه کشور به اصطلاح "فارسی زبان" اعتبار ندارد. چون طرز العمل درین زمینه به گفته جناب فاروق فارانی، حکم "جاده یکطرفه" را پیدا کرده است. بدین معنی که افغانان و تاجیکها از فارسی ایران پیوسته تقلید و اقتباس می کنند، ولی عکس قضیه هرگز صادق نیست. شاید برادران ایرانی ما که خود را "ناف زمین" می شمارند، ننگ دارند از اینکه از ممالک "کم بغل" و "آستین کهنه" ای نظیر افغانستان و تاجیکستان نیز جرأت وامگیری را بخود بدهند؛ در حالی که دقیقاً میدانند که "دری افغانستان" از بسا جهات اصالت و "سره بودن" خود را حفظ کرده است و این نکته در مورد "دری تاجیکستان" نیز از بسا جهات صدق میکند.

۳ - "واژه شناسی در زبان پارسی دری" اثر پوهاند محمد حسین یمین، چاپ اول، حمل ۱۳۸۲، بنگاه انتشارات میوند، کتابخانه سبا پشاور

۴ - داکتر خسرو فرشیدورد - استاد زبردست ادبیات و زبانشناسی پوهنتون تهران - در صفحات ۶۳۹ تا ۶۴۳ کتاب "دستور مفصل فارسی امروز" خویش ۱۸۰ کلمه را که بعضی ایرانیان بکار میبرند، بحیث نمونه "عناصر غلط یا جعلی یا نامناسب" می آورد. ازین جمله اند مثلاً کلمات "گرانش، گشتار، گویش، نشست، واژه، یگان، پرونده، ویراستار، گرمایش، سه بر، کارانه، کارمایه و ... " که در عوض کلمات معمول، مقبول (قبول شده) و معقول "جاذبه، تبدیل، لهجه، جلسه، لغت یا کلمه، واحد، دوسیه، پیراستار، حرارت، مثلث، مزد کار، انرژی و ... " استعمال میگردند. هدف من از این تذکر جلی ساختن کلمه "واژه" است که از نگاه استاد فرشیدورد، یک کلمه نامناسب و غلط است. من تاکنون تحقیق نکرده ام، که ایشان این کلمه را چرا و از کدام نگاه، نامناسب و غلط میدانند. در آینده در این مورد و مواردی نظیر آن تحقیق خود را پیش خواهم کشید.

۵ - کلمه "نازی" که در المانی Nazi نوشته و "ناخی" (ناتسی) تلفظ میگردد، مخفف Nationalsozialismus "ناسیونال سوسیالیسم" است که فلسفه و جهان بینی حزب Nationalsozialistische Deutsche Arbeiterpartei مخففاً NSDAP (حزب ناسیونال سوسیالیست کارگری المان) بود.

۶ - در زمانی که این مقاله نوشته شده بود، استاد "عبد الجلیل خلاند"، آن مشعل تابان موسیقی معاصر افغانستان در قید حیات بودند. آن استاد نامدار و خدمتگار صادق هنر موسیقی افغانستان به تاریخ ۲ می ۲۰۰۹ دیده از جهان فرو بست و به جاودانگی پیوست. روحش شاد و خاطره و آوازش ماندگار باد!!! پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" بنا بر خط مشی ملی و مردمی خود، یاد این استاد عالیشان را گرامی داشته و چندین مطلب منظوم و منثور را بدین تقریب به نشر سپرد؛ از جمله مقاله بنده را زیر عنوان «خواننده "حجره طلائی" افغانستان رخ در نقاب خاک کشید» - مؤرخ ۳ می ۲۰۰۹.

۷ - "آبدست" در معنای "وضو"، کلمه زیبایی دریست که متأسفانه امروز متروک گردیده است. همین لغت اما در دو زبان دیگر موجود و کلاً متداول است. یکی در زبان پشتو به شکل "اودس" و دیگر در زبان ترکی استانبولی عیناً و بدون تغییر فونتیک.

۸ - این کلمه که با الفبای یونانی ὄργανον نوشته میشود، همان آله مشهور موسیقی است که در کلیساها مورد استفاده قرار میگیرد. در زبان المانی Orgel و در زبان انگلیسی آن را Organ گویند.

۹ - در مورد کلمه "الکحل" شرحی را که در مقاله مؤرخ ۲۵ نومبر ۲۰۰۵ خود زیر عنوان "سرگی و دیرپائی کلمات در زبان عامیانه دری" آورده بودم، عیناً نقل میکنم. این مقاله در آرشیف بنده در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" قابل دریافت است و مطالعه اش را به علاقه مندان اصالت زبان دری افغانستان، سفارش میکنم:

« **الکحل** از کشفیات مسلمانان است. ایرانیان "محمد زکریای رازی" را کاشف الکحل میدانند، اما علامه صلاح الدین سلجوقی، کشف الکحل را به "جابر ابن حیان سیستانی" - از نخبگان سرزمین ما در علم کیمیا - نسبت میدهد. به گفته مرحوم سلجوقی در صفحه ۳۷۲ "نقد بیدل"، جابر ابن حیان، الکحل را از تقطیر مکرر شراب بدست آورد. یعنی شراب را آنقدر تقطیر کرد، که از آن جوهر شراب و شراب مطلق بدست آمد؛ و شراب مطلق آنست که بیشتر از ۹۶ درصد الکحل دارد.

چون جابر جوهر شراب و شراب مطلق را عیناً به سان «سُرمه» - که در اثر سودن و بیختن مکرر سنگ سرمه "گرافیت" حاصل می گردد - از تقطیر چندین باره شراب بدست آورده بود، آنرا تشبیهاً و تخیلاً "الکحل" نامید، یعنی "سرمه". (ختم خلاصه فرموده علامه مرحوم سلجوقی)

اروپائیان "الکحل" را از جهان اسلام گرفتند و به شکل Alcohol در انگلیسی، Alkohol در آلمانی، Alcool در فرانسوی و به همین سیاق در زبانهای دیگر خود نوشتند. قرنهای بعد که این ماده طبی از باختر زمین به مبدأ

خود برگشت، املاى جديد مطابق به تلفظ فرنگى را بخود گرفته بود، يعنى "الكهول" (ايرانيان به اقتفاء از فرانسوى "الكل" گویند و نویسند).
به نظر بنده بهتر است، كه ما مردم در عوض "الكهول" همان املاى اصلى آن را -
كه واضعش هم يك هموطن ده يازده قرن پيش ما بود - به كار برده و "الكحل"
بنویسیم. «